

صلاحیت مراجع داخلی در رسیدگی به جرایم

ناشی از نژاد پرستی

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۶/۰۶)

فرانک نوری دوابی^۱

دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، مؤسسه آموزش عالی مجازی نور طوبی

دکتر اکبر وروایی^۲

دکتری حقوق کیفری و جرم شناسی، استاد دانشگاه علوم انتظامی امین

چکیده

زمینه و هدف: نژاد پرستی یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت و از جرایم مهم بین المللی محسوب می شود که در اسناد مختلف بین المللی جرم انگاری شده و به عنوان یک جرم بین المللی که نظم جامعه جهانی را بر هم می زند، شناخته شده است. بنابراین به منظور حفظ نظم جامعه جهانی ضرورت دارد تا مرتکبین اینگونه جرایم بدون مجازات نمانند و در عین حال به منظور حفظ عدالت و انصاف، مانع از محاکمه مضاعف و به ویژه مجازات مضاعف مرتکبین این جرایم شد. تحقق این هدف منوط به هماهنگی بین نظام های حقوقی داخلی با اساسنامه دیوان بین المللی دائمی کیفری در مقوله صلاحیت رسیدگی به جرایم بین المللی است. بر این اساس هدف از انجام این تحقیق، تعیین صلاحیت مراجع داخلی با توجه به اساسنامه دیوان دائمی بین المللی کیفری در رسیدگی به جرایم ناشی از نژاد پرستی می باشد.

روش شناسی: تحقیق حاضر از لحاظ هدف جزء تحقیقات کاربردی مسئله محور می باشد که اطلاعات مورد نیاز تحقیق بر اساس روش اسنادی یا کتابخانه ای با استفاده از منابع علمی مدون مرتبط با موضوع تحقیق به دست آمده و سپس به روش تحلیلی و توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۱. نویسنده مسئول FaranakNoori@gmail.com

۲. Dr.AkbarVarvaei@yahoo.com

یافته و نتیجه گیری: نتایج حاصل از تحقیق نشان می دهد که طبق اصل صلاحیت تکمیلی پذیرفته شده در اساسنامه دیوان دائمی بین المللی کیفری (اساسنامه رم)، اصولاً محاکم داخلی صالح به رسیدگی به جرم نژاد پرستی به عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت می باشند و صرفاً در موارد خاص و استثنایی که محاکم داخلی نخواهند یا نتوانند به چنین جرایمی رسیدگی نمایند، دیوان دائمی بین المللی کیفری صلاحیت رسیدگی به این جرایم را خواهد داشت.

واژگان کلیدی: جنایت علیه بشریت، نژاد پرستی، صلاحیت تکمیلی، دیوان دائمی بین المللی کیفری، حقوق بین المللی کیفری

بخش اول: کلیات و مفاهیم اولیه

بند اول: بیان مسئله

نژاد پرستی از زمره جرایم بین المللی جرم انگاری شده در اساسنامه دیوان دائمی بین المللی کیفری و از مصادیق جنایت علیه بشریت مربوط به اساسنامه رم محسوب می شود. جنایت علیه بشریت در کنار جرایم نسل کشی، جنگ تجاوزکارانه و جنایات جنگی از جمله جرایم جرم انگاری شده در این اساسنامه می باشند و بنابراین می توان گفت که نژاد پرستی همچون سایر مصادیق جنایت علیه بشریت و همچون سایر جرایم بین المللی، در صورت ارتکاب وجدان جامعه بشری را جریحه دار نموده و نظم جامعه جهانی را بر هم می زند. بر این اساس ضرورت دارد تا مرتکبین این جرایم در اسرع وقت شناسایی شده و تحت محاکمه و مجازات قرار گیرند، در غیر این صورت نظم جامعه جهانی مختل می گردد و تداوم زندگی بشر در یک جامعه جهانی امن و عاری از جنایات بین المللی به شدت تهدید می شود. ارتکاب جرایم بین المللی چون اصولاً در قلمرو مرزهای کشورهای عضو جامعه جهانی اتفاق می افتد، بنابراین اقتضای احترام به حاکمیت کشورها آن است که هر کشوری که جرم بین المللی در داخل قلمرو آن ارتکاب یافته، بتواند نسبت به رسیدگی به این جرایم و محاکمه مجرمین و اعمال مجازات آنها اقدام نماید. اما از دیگر سو، جامعه جهانی نیز نگران آن است که کشورهای محل وقوع جرایم بین المللی اراده لازم در تعقیب مجرمین

بین المللی را نداشته باشند چرا که معمولاً مرتکبین این جرایم یا جزئی از ارکان حاکمیت می باشند و یا به نوعی به ارکان حاکمیت وابسته هستند. حتی ممکن است در پاره ای از موارد اراده لازم برای تعقیب مجرمین بین المللی در قلمرو داخلی کشور محل وقوع جرم وجود داشته باشد، اما به هر دلیل محاکم داخلی توان رسیدگی به این جرایم را نداشته باشند. در نتیجه این احتمال وجود دارد که در بسیاری از موارد مرتکبین جرایم بین المللی بدون مجازات باقی بمانند.

از سوی دیگر مداخله همزمان محاکم داخلی و جامعه جهانی در تعقیب، محاکمه و مجازات مجرمین بین المللی منجر به محاکمه مضاعف و یا حداقل کیفر مضاعف مرتکبین اینگونه جرایم شده که این امر به ویژه در مورد کیفر مضاعف خلاف دادرسی عادلانه و منصفانه می باشد. با توجه به موارد فوق، هدف اصلی حقوق بین المللی کیفری، تحقق این هدف عالیه می باشد که هیچ مرتکب جرم بین المللی بدون تعقیب، محاکمه و مجازات نماند و در عین حال هیچ فردی به خاطر ارتکاب یک جرم بین المللی، دو بار محاکمه نشود و یا حداقل دو بار مشمول کیفر نگردد. در مقوله جرم آپارتاید به عنوان یکی از مصادیق شناخته شده به عنوان جنایت علیه بشریت در اساسنامه دیوان دائمی بین المللی کیفری نیز دقیقاً همین مشکل وجود دارد که از یک سو مرتکبین این گونه جرایم بدون کیفر بمانند و یا اینکه از سوی دیگر مرتکبین این جرایم مشمول محاکمه مضاعف و یا کیفر مضاعف قرار گیرند که هر دو حالت خلاف عدالت به عنوان یکی از مهم ترین اهداف وجودی دادرسی چه در سطوح داخلی و چه در سطح بین المللی است.

صلاحیت دادگاه های داخلی کشورها نسبت به رسیدگی به آپارتاید به عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت بسیار ضروری و با اهمیت است و نباید دادگاه های داخلی را از رسیدگی به این حق حاکمیتی خود محروم کرد. به واقع دادگاه های داخلی در بسیاری موارد به دلیل سهولت در جمع آوری مدارک، احضار شهود، تحرک بالا و امکان تعامل و تشریک اطلاعات و تجارب و ارجاع تصمیمات، دارای امتیاز بهتری نسبت به محاکم بین المللی در این خصوص می باشند و می توانند گامی بلند در جهت ممانعت از مصونیت جنایتکاران متجاوز و همچنین تقویت بدنه حقوق بین الملل بردارند. همچنین دولت ها عهده دار نظم عمومی هستند که از طرق مختلف به تامین آن مبادرت می ورزند و یکی از این راهها هم وضع قوانین کیفری، اعمال صلاحیت های سرزمینی و واقعی توسط محاکم

داخلی کشورها، به عنوان حقوق حاکمیتی و اولیه خود می باشد و بدون آن نمی توان برای آن دولت یا کشور اقتداری قائل بود (پوربافرانی، ۱۳۹۶؛ ۲۵). موضوع صلاحیت محاکم داخلی در رسیدگی به جرایم تبعیض نژادی از مسائلی به روز و قابل تأمل می باشد که با پرداختن به آن می توان ابعاد و خلاءهای موجود را موشکافی کرده و از نتایج حاصل در جهت حل مسئله و جلوگیری از نتایج زیانبار در محروم کردن دولت‌ها از حق تعقیب مرتکبین این جرایم، نظم و امنیت اجتماعی داخلی و بین المللی را به ارمغان آورد.

بند دوم: ضرورت تحقیق

با تصویب اساسنامه دیوان دائمی بین المللی کیفری تحت عنوان اساسنامه رُم، تحول عظیمی در حوزه حقوق بین الملل کیفری رخ داده است. به این معنا که برای نخستین بار در طول عمر جامعه بشری، دیوان دائمی بین المللی کیفری به عنوان یک مرجع جهانی، هم عرض سایر کشورها، تحت شرایط خاصی صلاحیت رسیدگی به جرایم بین المللی را دارند. بنابراین مقوله رفع تعارض در صلاحیت بین محاکم داخلی و دیوان دائمی بین المللی کیفری در خصوص همه جرایم بین المللی از جمله جرم تبعیض نژادی یا آپارتاید مطرح می گردد که این تعارض ممکن است به شکل مثبت یا منفی تحقق یابد. در تعارض مثبت در آن واحد چند مرجع مختلف خود را صالح به رسیدگی به جرم واحد می دانند اما در تعارض منفی هیچ مرجعی خود را برای رسیدگی به جرم واحد صالح نمی داند که در حالت اول مشکل محاکمه مضاعف و کیفر مضاعف مرتکب جرم واحد و در حالت دوم مشکل بی کیفر ماندن مرتکبین جرم آپارتاید مطرح می گردد. بنابراین ضرورت دارد تا با نگاهی به مقررات اساسنامه دیوان دائمی بین المللی کیفری و همچنین مقررات حقوق داخلی، نحوه حل این تعارض در چارچوب یک پژوهش علمی مورد بررسی قرار گیرد.

بند سوم: اهداف تحقیق

الف- هدف اصلی

تعیین راهکار رفع تعارض در صلاحیت محاکم داخلی با صلاحیت دیوان دائمی بین المللی کیفری در خصوص رسیدگی به جرم آپارتاید.

ب- اهداف فرعی

۱- تعیین شرایط تحقق صلاحیت محاکم داخلی در رسیدگی به جرم آپارتاید به عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت

۲- تعیین شرایط تحقق صلاحیت دیوان دائمی بین المللی کیفری در رسیدگی به جرم آپارتاید به عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت

بند چهارم: سوالات تحقیق

الف- سوال اصلی

راهکار رفع تعارض در صلاحیت محاکم داخلی با صلاحیت دیوان دائمی بین المللی کیفری در خصوص رسیدگی به جرم آپارتاید چه می باشد؟

ب- سوالات فرعی

۱- محاکم داخلی تحت چه شرایطی صلاحیت رسیدگی به جرم آپارتاید به عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت را دارند؟

۲- دیوان دائمی بین المللی کیفری تحت چه شرایطی صلاحیت رسیدگی به جرم آپارتاید به عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت را دارد؟

بند پنجم: روش شناسی تحقیق

مقاله حاضر از لحاظ هدف جزء تحقیقات کاربردی مسئله محور می باشد که اطلاعات مورد نیاز تحقیق بر اساس روش اسنادی یا کتابخانه ای با استفاده از منابع علمی مدون مرتبط با موضوع مقاله به دست آمده و سپس به روش تحلیلی و توصیفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

بند ششم: پیشینه تحقیق

فرامرزی بابادی، سعید (۱۴۰۰) در رساله خود با عنوان "صلاحیت محاکم داخلی کشورها در رسیدگی به جنایات بین المللی تجاوز"، یکی از جنایات مهم بین المللی را جنایت تجاوز ارضی می داند که دادگاههای داخلی کشورها بر اساس تمام اقسام صلاحیتی خود به ویژه صلاحیت واقعی و جهانی، صلاحیت رسیدگی به آن را دارند که چنین اعمال صلاحیتی بر اساس مبانی و مستنداتی همچون اصول حقوقی ملل متّمن، اصل صلاحیت تکمیلی می باشد و در خصوص چالشهای موجود در صلاحیت محاکم، مغایرت رسیدگی دادگاههای داخلی کشورها با اصل تساوی حاکمیتی دولت ها، نامشخص بودن احراز جنایت تجاوز ارضی و ابهام در شاخصهای تعریف جنایت تجاوز بیان نموده است.

مظاهری تهرانی، مسعود (۱۳۹۱) در مقاله خود تحت عنوان "اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین المللی کیفری" به شناسایی ماهیت اصل صلاحیت تکمیلی، اجزاء، اهداف و

مبانی آن، نحوه ثبوت و سرانجام اجرای این اصل با توجه به سوابق تاریخی، اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای، رویه‌های محاکم بین‌المللی و دیوان و مواضع مقامات قضایی و صاحب‌نظران پرداخته است؛ همچنین بیان داشته که اصل صلاحیت تکمیلی، وسیله دادرسی در سطح بین‌المللی و در دیوان بین‌المللی کیفری است و آن را از مهمترین مسائل مربوط به دیوان بین‌المللی کیفری بر می‌شمرد و ثبوت صلاحیت تکمیلی دیوان را منوط به احراز صلاحیت ذاتی، زمانی، مکانی و شخصی دیوان از یک سو و احراز قابلیت پذیرش موضوع، مرکب از عدم اقدام یا ناتوانی و عدم تمایل به انجام دادرسی حقیقی از سوی دیگر و همچنین احراز غبطه عدالت در پی انجام دادرسی در دیوان می‌داند. رای به صلاحیت و قابلیت پذیرش را یک واقعه جنایتکارانه فجیع در مرجعی بین‌المللی میداند که تبعات فراوانی برای دولت‌ها دارد که نشستن برچسب عدم تقید به تعهدات بین‌المللی، عدم کفایت اقدامات آن دولت در مبارزه با جنایتکاران بین‌المللی، گاه همسویی و همدستی با عاملان جنایات و نهایتاً بی‌اعتنایی مرجع بین‌المللی به حاکمیت ملی و برخاستن آن به جبران نقص‌ها و نقض‌های وارده بر پیکر عدالت در عرصه ملی از اهم آن است. همچنین بیان می‌دارد که صلاحیت تکمیلی دیوان با تاکید بر اولویت رسیدگی در سطح ملی و تبیین مع‌الواسطه انتظارات خود از نحوه برخورد با جنایات بین‌المللی، به ارتقاء سطح عدالت کیفری در دولت‌ها و تامین صلح و امنیتی پایدار کمک می‌کند. در عین حال، شیوه عملکرد دیوان در برخورد با جنایات بین‌المللی نواقصی دارد که خاتمه بخشیدن به بی‌کیفری را آرمانی دور از دسترس برای دیوان کرده است. از سویی تفسیر پذیر بودن ضوابطی که به قابلیت پذیرش موضوع در دیوان می‌انجامد و استعداد بالقوه دیوان در مبدل شدن به نهادی برای استفاده ابزاری از آن در جهت نیل به اهداف بعضاً سیاسی شورای امنیت و برخی دولت‌های عضو و همچنین دادستان، دقت در تفسیر و شیوه اجرای این اصل را با تمسک به اصول و مبانی حقوقی، اسناد و معاهدات بین‌المللی و ... طلب می‌کند.

ذاکر حسین، محمد هادی (۱۳۹۸)، در مقاله خود تحت عنوان "صلاحیت تکمیلی در رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی؛ وحدت شخص و موضوع" چنین بیان می‌دارد که با گذشت دو دهه از آغاز فعالیت دیوان کیفری بین‌المللی، هنوز گفت و گوها درباره رابطه دیوان با محاکم ملی در جریان است. بر اساس صلاحیت تکمیلی، در فرض اقدام دولت‌ها، دیوان حق مداخله ندارد؛ لیکن هر اقدامی هم کافی نیست. بنا بر رویه دیوان، دولت‌ها تنها

در صورت اقدام کردن در خصوص همان پرونده ای که دیوان برای تعقیب برگزیده است، مانع از اعمال صلاحیت دیوان خواهند شد. معیار همان پرونده، خود مستلزم یکسانی فرد و رفتار به عنوان مؤلفه‌های سازنده یک پرونده است. بر اساس ضابطه یکسانی فرد، دولت اقدام کننده باید دقیقاً همان متهمی را که در دیوان تعقیب شده است، تحت پیگرد قرار دهد اما در ارتباط با یکسانی رفتارها، شعبه تجدیدنظر دیوان اعلام کرده است که رفتارها می توانند به طور عمده یکسان باشند. وی در پاسخ به این سوال که مراد از یکسانی به طور عمده چیست؟ بیان می دارد که پاسخ شعبه تجدیدنظر آن است که رفتارهای تعقیب شده از سوی دولت‌ها ممکن است با عنوان و نامی متفاوت تحت تعقیب قرار بگیرند، اما دادرسان شعبه پیش دادرسی در قضیه لیبی از این فراتر رفته و معتقدند که دولت‌ها می توانند وقایع موجود در یک پرونده را نیز بر اساس صلاحدید خود انتخاب کنند. در این اختلاف، نظر شعبه پیش دادرسی با اصل صلاحیت تکمیلی سزاوارتر می داند و بر این عقیده است که دیوان در گزینش پرونده‌ها نباید وارد رقابت و مسابقه با دولت‌ها شود، امری که مستلزم تفسیر موسع از ضابطه یکسانی رفتار است.

نژندی منش، هیبت اله و بذآر، وحید (۱۳۹۶) در مقاله خود تحت عنوان "تکمیلی بودن صلاحیت دیوان بین المللی کیفری و جنایت تجاوز" چنین نتیجه می گیرد که بر اساس اصل تکمیلی بودن صلاحیت دیوان بین المللی کیفری، دادگاه‌های داخلی دولت‌های طرف اساسنامه در رسیدگی به جرایم تحت صلاحیت دیوان اولویت دارند. در خصوص جرم تجاوز که اخیراً شرایط رسیدگی به آن در دیوان مهیا گردیده است، اعمال اصل مزبور با موانع و محدودیت هایی به ویژه در رسیدگی‌های ملی مواجه میشود. برخی از این محدودیت‌ها به سبب ماهیت جرم تجاوز و مرتکبان آن است که به رغم ارتکاب از سوی یک مقام رده بالای دولت، لزوماً عمل یک دولت را به همراه دارد و علیه یک دولت دیگر ارتکاب می یابد. برخی موانع دیگر را نیز به واسطه شرایط اعمال صلاحیت نسبت به جرم تجاوز می داند که علاوه بر تصویب اصلاحیه‌های کنفرانس کامپالا (۲۰۱۰)، مواردی از جمله عدم صدور اعلامیه مستثنا کننده صلاحیت دیوان و داخلتهای شورای امنیت سازمان ملل را نیز شامل می گردد و در نهایت ضمن بررسی اصل تکمیلی بودن صلاحیت دیوان، موانع و محدودیت‌های دادگاه‌های ملی دولت‌های طرف اساسنامه و دیوان بین المللی کیفری را در اعمال صلاحیت نسبت به جرم تجاوز مورد بررسی قرار می دهد.

حسینی اکبرنژاد، هاله. (۱۳۸۷) در مقاله خود تحت عنوان "صلاحیت تکمیلی دیوان بین المللی کیفری: پویایی نظام‌های قضایی ملی در مقابله با بی کیفری" به بررسی مفهوم صلاحیت تکمیلی دیوان بین المللی کیفری و رابطه آن با نظام‌های قضایی ملی می پردازد. و چنین نتیجه می گیرد که تکمیلی بودن را نوعی تعامل یا مناسبات را میان نظام‌های ملی و نظام بین المللی به وجود می آورد که در پایان دادن به پدیده بی کیفری مؤثر است. در واقع صلاحیت تکمیلی دیوان، این مرجع را در تقابل یا تعارض با دادگاه‌های ملی قرار نمی دهد، هر چند مفاهیمی چون عدم توانایی یا عدم تمایل دولت‌ها و احراز آنها ممکن است به طور غیر مستقیم منجر به هماهنگی نظام‌های کیفری ملی بر اساس معیارهای مشترک گردد. در این خصوص تلاش دولت‌ها برای وضع قوانین مقتضی قابل ذکر است تا دعاوی مربوط به آن دولت‌ها نزد دیوان مطرح نشود و اولویت دولت در اعمال صلاحیت محفوظ بماند. در این صورت می توان گفت که تکمیلی بودن صلاحیت دیوان، برای وضع قوانین لازم در راستای جرم انگاری جنایات مشمول صلاحیت دیوان است و این امر نه تنها در رابطه با دولت‌های عضو اساسنامه، بلکه حتی در مورد دولت‌های غیر عضو نیز صحیح به نظر می رسد.

بخش دوم: بررسی جرم آپارتاید به عنوان جرم بین المللی

بند اول: مفهوم اصطلاحی آپارتاید و تاریخچه آن

آپارتاید یا جدانژاد^۱ که در زبان آفریقای جنوبی به معنای جدایی است و از اشکال تبعیض نژادی است که این واقعه تأسف بار از سال ۱۹۴۸ میلادی در آفریقای جنوبی رسمیت پیدا کرد به گونه ای که سیاه پوستان از بخشی از حقوق خود محروم بوده و مجبور به زندگی و تحصیل در محیطی به دور از سفید پوستان (عمدتاً مهاجران اروپایی) کنند و اینگونه موجب تحقیر و پست شمردن قشر تیره پوست شدند و این موج سرکوب تیره پوستان گسترش یافت و روز به روز بر شدت آن اضافه گردید. حامیان آپارتاید یا جدانژادی رژیم مدرنیست حاکم بر آفریقای جنوبی، ایالت متحده امریکا و رژیم صهیونیستی بودند. تا اینکه پس از مبارزات و مخالفت‌های گسترده سیاه پوستان در ۳۰ ژوئن ۱۹۹۱ پایان حکومت ظالمانه

۱. Apartheid واژه مصوب فرهنگستان در حوزه ع. سیاسی هم‌ارز آپارتاید به انگلیسی apartheid: منبع: گروه واژه‌گزینی، جواد میرشکاری، ویراستار ۱۳۸۵. فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان تهران انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی. شابک ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۳۱-۷۷-۱ ذیل سرواژه apartheid

آپارتاید اعلام شد. سرانجام با انتساب نلسون ماندلا رهبر حزب کنگره ملی آفریقا به عنوان ریاست جمهور در سال ۱۹۹۴ میلادی، حکومت ظالمانه علیه سیاه پوستان به پایان رسید اما از اثرات آن همچنان باقی مانده است.

بند دوم: آپارتاید به عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت و جرم بین المللی

۱. جنایت علیه بشریت به عنوان یک جرم بین المللی

جنایت علیه بشریت^۱ با تاریخ حقوق بین الملل عجین است. مصادیق این جرم ریشه در تعالیم اخلاقی سقراط، افلاطون و ارسطو داشته است و در عقاید مذهبیونی چون سن آگوستین و سن توماس آکویناس که حقوق طبیعی را با عدالت یکی می دانند، مشاهده می شوند (بیگزاده، ۱۳۷۷؛ ۸۲-۸۱). در حقوق بین الملل کیفری، جنایات علیه بشریت جرمی بین المللی است و بر این اساس از جرم داخلی متمایز می شود که ارتکابش دامن کل بشریت را می گیرد. قربانیان چنین جرمی تنها کسانی که مستقیماً از ارتکاب آن لطمه می بینند نیستند، بلکه همه بشریت اند (عمرانی، ۱۳۸۸؛ ۳۲).

تعاریف بسیاری برای جنایات علیه بشریت پیشنهاد شده است. از مهم ترین اسنادی که تعریفی از جنایات بر ضد بشریت ارائه نموده اند، اساسنامه دادگاه نورنبرگ، اساسنامه دادگاه توکیو، اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق، اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی برای رواندا و پیش نویس ۱۹۹۶ کمیسیون حقوق بین الملل در مورد قواعد مربوط به جنایات بر ضد صلح و امنیت بشر و در نهایت اساسنامه دیوان کیفری بین المللی می باشند. تا مدت ها تعریف معتبری در مورد مفهوم جنایت علیه بشریت وجود نداشت تا اینکه اساسنامه دیوان کیفری بین المللی این خلاء را پر کرد و در ماده ۷ خود شماری از مصادیق آن را ذکر کرد (اردبیلی، ۱۳۷۱؛ ۶۷). در کلیت آن از مفهوم ماده ۷ این نتیجه حاصل شد که جنایت علیه بشریت جرمی است که برخی اصول حقوقی را نقض می کند و موجب نگرانی جامعه بین المللی می شود مانند قتل، نابودسازی، به بردگی گرفتن، کوچاندن یک جمعیت، حبس، شکنجه، تجاوز جنسی، تعقیب و آزار. البته با این قید که این جرایم در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمله صورت گرفته باشد (زمانی و شیران خراسانی، ۱۳۹۶؛ ۱۳۸-۱۳۷). جرایم

۱. Crimes Against humanity

علیه بشریت به زمان‌ها و گستره مختلف می‌تواند به وقوع بپیوندد. هم می‌تواند در زمان صلح و هم در زمان یک مخاصمه مسلحانه به وقوع بپیوندد. در جنایت علیه بشریت لازم نیست که یک گروه خاص مورد هدف قرار گیرد بلکه به طور کلی یک جمعیت غیر نظامی شامل گروه‌های سیاسی و ... ممکن است موضوع این جنایت واقع شود. همچنین بر خلاف جنایت ژنوسید، در جنایت علیه بشریت قصد مرتکب به نابودی کل یا بخشی از گروه مورد نظر شرط نیست (گرهارد، ۱۳۸۷، ۵۹) هر یک از اعمال مشخص شده در بند یک ماده ۷ اساسنامه است که در قالب حمله ای گسترده یا سازمان یافته علیه یک جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می‌یابند (بیات، ۱۳۷۹، ۴).

۲. جایگاه آپارتاید در تقسیم بندی جنایت علیه بشریت در اساسنامه دیوان

ماده ۷ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی معروف به اساسنامه رم در مقام تعریف و بیان مصادیق جنایات ضد بشریت، تبعیض نژادی را به عنوان یکی از مصادیق این جرم بین المللی محسوب نموده است و در مقام تعریف جنایت تبعیض نژادی مقرر می‌دارد: "جنایت تبعیض نژادی یعنی ارتکاب اعمال غیر انسانی از نوع اعمال مذکور در بند ۱ از طریق یک رژیم نهادینه شده و ایجاد فشار و سلطه منظم توسط یک گروه نژادی بر یک گروه یا گروه‌های نژادی دیگر و ارتکاب آن اعمال به قصد حفظ و نگهداری آن رژیم." بند یک ماده ۷ اساسنامه مقرر می‌دارد: "منظور از جنایات ضد بشریت در این اساسنامه هر یک از اعمال مشروحه ذیل است:

هنگامی که در چارچوب یک حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد یک جمعیت غیر نظامی و با علم به آن حمله ارتکاب می‌گردد.

الف) قتل، ب) ریشه کن کردن، ج) به بردگی گرفتن، د) تبعید یا کوچ اجباری یک جمعیت، ه) حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین الملل انجام می‌شود، و) شکنجه، ز) تجاوز جنسی، برده گیری جنسی، فحشای اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری، یا هر شکل دیگر خشونت جنسی همسنگ با آنها، ح) تعقیب و آزار هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسیت یا علل دیگر در ارتباط با هر یک از اعمال مذکور در این بند یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان که در سراسر جهان به موجب حقوق بین الملل غیر مجاز شناخته شده است، ط) ناپدید کردن اجباری اشخاص، ی) جنایت تبعیض

نژادی، ک) اعمال غیر انسانی مشابه دیگری که عمداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد." همچنین در اساسنامه حمله گسترده یا سازمان یافته چنین تعریف شده است: "حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیر نظامی: رفتاری است مشتمل بر ارتکاب چندین عمل از اعمال مذکور در بند ۱ بر ضد هر جمعیت غیر نظامی که در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان برای انجام چنین حمله ای صورت گرفته باشد." بر اساس اساسنامه دیوان بین المللی کیفری، جنایت بر ضد بشریت را میتوان به سه دسته تقسیم کرد:

نخست- جنایت بر ضد تمامیت جسمی و روحی افراد: جنایت بر ضد تمامیت جسمی و روحی افراد در چارچوب جنایات بر ضد بشریت مشتمل هستند بر: قتل، قلع و قمع، شکنجه مستمر هر گروه یا هر تجمع مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی یا جنسی یا به علل دیگر که در ارتباط با هر یک از اعمال مذکور در این بند و یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان که هر یک از اعمال مذکور در این بخش و یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان که در سراسر جهان به موجب حقوق بین المللی غیر مجاز شناخته اند (بیات، ۱۳۷۹؛ ۷). در مورد جنایات ردیف‌های اول و دوم می‌توان از بین رفتن کامل تمام یا بخشی از قربانیان را شاهد بود. بدین ترتیب که یا به قتل می‌رسند یا آنچنان وضعیت خاصی از زندگی به آنها تحمیل می‌شود از جمله عدم دسترسی به غذا و دارو که از میان رفته و قلع و قمع می‌شوند. در مورد جنایات ردیف‌های سوم و چهارم باید گفت که قربانیان به طور کامل از بین نمی‌روند. اما متحمل رنج و عذاب می‌شوند. به طوری که این رنج و عذاب یا در اثر وارد کردن درد و رنج به شخص در بند یا تحت کنترل می‌باشد که شکنجه می‌شود یا آزاری است که به اعضای گروه یا تجمعی مشخص به لحاظ نفی عمومی و شدید حقوق بنیادین آنان و نقض حقوق بین الملل وارد می‌شود. نکته ای که بحث نسبتاً زیادی را در این قسمت در جریان کنفرانس رم برانگیخت آزار به لحاظ جنسیت بود (چون که کلمه جنسیت در انگلیسی کلمه جندر «gender» می‌باشد که به نظر می‌رسد دارای آنچنان مفهومی باشد که بتواند کلیه حالات جنسی از جمله همجنس بازان را نیز شامل شود) (بیگزاده، ۱۳۷۷؛ ۸۸ و ۸۷).

دوم- جنایات بر ضد آزادی‌های افراد: جنایت بر ضد آزادی‌های افراد در چارچوب جنایات بر ضد بشریت مشتمل هستند بر: به بردگی کشیدن، کوچ یا انتقال اجباری

جمعیت، حبس کردن یا محرومیت شدید از آزادی جسمانی یا نقض قواعد بنیادین حقوق بین الملل، تجاوز جنسی، بردگی جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری و هر شکل دیگر خشونت جنسی مشابه آنها، ناپدید کردن اجباری افراد، آپارتاید (بیات، ۱۳۷۹؛ ۸). همان طور که ملاحظه می شود جنایات این قسمت به طور عمده زایل کننده آزادی های فردی قربانیان هستند. حفظ کرامت انسانی داشتن آزادی را ضروری می سازد. البته آزادی تمامی کرامت انسانی نیست اما بدون توجه به این نکته باید گفت که این دو نهاد یعنی آزادی و کرامت غیر قابل انفکاک هستند (فلاحیان، ۱۳۸۸؛ ۳۵). اگر برخی از این جنایات از جمله ممنوعیت اعمال حق مالکیت و اقتدارات ناشی از آن به افراد از جمله به بردگی کشیدن و خرید و فروش آنان، ممنوعیت کوچ دادن و جابه جا کردن اجباری جمعیت، زندانی کردن غیر قانونی افراد و ممنوعیت جنایات تبعیض نژادی و استمرار نظام مبتنی بر این گونه تبعیض تا حدودی قدیمی بوده و قبلاً در اسناد بین المللی مورد توجه قرار گرفته اند. بر عکس برخی دیگر از جنایات از جمله تعرضات جنسی یا ناپدید کردن اجباری افراد تا حدودی نو می نمایند (بیات، ۱۳۷۹؛ ۸).

سوم - سایر اعمال ضد بشری: ذکر اصطلاح سایر اعمال ضد بشری در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی حکایت از یک نوآوری نمی کند بلکه این اصطلاح قبلاً در ماده ۵، بند آخر اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی و ماده ۳، بند آخر اساسنامه دادگاه کیفری بین المللی برای رواندا آورده شده است. مبنای فکری پذیرش چنین قاعده ای ایجاد امکانی برای جامعه جهانی است که بتواند هر گونه خشونتی که ممکن است اتفاق افتد و وجدان بشری را متأثر نماید اما در فهرست جنایات بر ضد بشریت نباشد، بی مجازات نگذارد. بخش آخر از بند یک ماده ۷ اساسنامه دیوان اشعار می دارد: سایر اعمال ضد بشری مشابه که عمداً به قصد ایجاد رنج زیاد یا صدمات شدید به جسم یا به سلامت جسمی یا روحی صورت پذیرد (همان). جامعه بین المللی در واقع با این قاعده در پی جبران یک خلاء قانونی است که ممکن است مشکل جدی در آینده ایجاد نماید. اما در عین حال ایراداتی هم به این نوع قواعد وارد است. برای مثال می دانیم که علی الاصول قیاس در مقررات کیفری ممنون است و اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها ایجاب می کند که مقررات کیفری از تدقیق و روشنی برخوردار باشند. این اصول خود در مواد ۲۲ و ۲۳ اساسنامه نیز مورد توجه قرار گرفته اند. در حالی که این قاعده از چنین تدقیقی برخوردار نیست. البته از

زمان تشکیل دادگاه نورنبرگ به شکلی قیاسی در مسائل کیفری بین المللی پذیرفته شده است اما مقررات کیفری حتی المقدور باید از روشنی کاملی برخوردار باشند تا دادستان بتواند به آسانی انجام وظیفه کند. اگر چه این ایرادات به چنین قاعده ای وارد است اما این حسن را هم دارد که شاید برخی اعمال از جمله خرید و فروش اعضای بدن بتوانند در زمره جنایات بر ضد بشریت لحاظ و مجازات شوند (همان، ۹۹-۸۸).

بخش سوم: بررسی اصل صلاحیت تکمیلی در اساسنامه دیوان بین المللی کیفری

داشتن جنبه خصوصی قوانین بین المللی این اختیار را برای دولت‌ها فراهم کرده تا خود نسبت به رسیدگی دعاوی از جمله مربوط به حقوق بشر اقدام نمایند. بنابراین می توان نتیجه گرفت اصل صلاحیت در اساسنامه دیوان بین المللی کیفری یک اصل تکمیلی است و هیچ اجباری در تبعیت دولت‌ها از این قوانین نیست و اگر توافق خلاف چنین قوانینی (خصوصی) صورت گیرد، قابل پذیرش بوده و دیگر دیوان بین المللی کیفری مجدداً به آن رسیدگی نمی کند. صلاحیت دیوان کیفری بین المللی یک صلاحیت تکمیلی است. تکمیلی بودن^۱ نه یک اصل عادی، بلکه اصل بنیادین و پایه ای در دیوان کیفری بین المللی است (Nouwen, ۲۰۱۳; ۱۷). این اصل هم در دیباچه اساسنامه رم و هم در ماده اول آن مورد اشاره واقع شده است که خود حکایتگر اهمیت صلاحیت تکمیلی نزد دولت‌ها است (Kleffnerr, ۲۰۰۸; ۹۹). استقرار اصل صلاحیت تکمیلی از برجسته ترین دستاوردهای اساسنامه است (Stahn, ۲۰۰۸; ۸۹). اشاره به این اصل در منزل این اصل در هندسه هنجاری دیوان تا آن حد است که از آن به سنگ بنای دیوان تعبیر می کند. اصل صلاحیت تکمیلی بیانگر رابطه دیوان و محاکم ملی است (مظاهری، ۱۳۹۱؛ ۱۳۹). رابطه محاکم موردی با دولت‌های ملی بر اساس تفوق و برتری صلاحیت این محاکم استوار شده بود (میر محمد صادقی، ۱۳۹۵؛ ۴۴). اما دیوان، مکمل محاکم ملی و تابع اقدام آنهاست. استقرار اصل تکمیلی بودن در دیوان، پاسخی به حساسیت دولت‌ها نسبت به موضوع حاکمیت آنها بود (دلخوش، ۱۳۹۰؛ ۲۷۷). بر اساس این اولویت دادگاه‌های ملی نسبت به دیوان در رسیدگی به جرایم بین المللی به رسمیت شناخته شده است (حسینی اکبرنژاد، ۱۳۸۷؛ ۱۱۲). این بدان معناست که تعارض صلاحیت همزمان میان یک دولت و دیوان به نفع دولت اقدام

کننده حل خواهد شد. بنابراین اقدامات قضایی در سطح ملی مانع از اعمال صلاحیت دیوان است. این نتیجه از آن روست که صلاحیت تکمیلی از معیارهای قابلیت پذیرش یک پرونده یا قضیه نزد دیوان است. بنابر بندهای الف و ب پارگراف اول ماده ۱۷ اساسنامه، در صورتی که دولتی نسبت به یک پرونده رسیدگی کرده یا در حال رسیدگی باشد، آن پرونده نزد دیوان غیر قابل پذیرش است. البته این اصل یک استثنا دارد و آن جایی است که دولت اقدام کننده ناتوان از انجام یک تحقیق اصل و واقعی باشد یا تمایلی به آن نداشته باشد. در این صورت، اقدام غیر اصیل دولت مانع از مداخله و ورود دیوان نخواهد بود.^۱ (ذاکر حسین، ۱۳۹۸؛ ۳۷۴)

صاحبنظران حقوقی درباره وضعیت ناتوانایی یا عدم تمایل^۲ دولت‌ها برای انجام یک رسیدگی واقعی و اصیل^۳ به تفصیل، اندیشه‌های خود را به رشته تحریر در آوردند. مسئله عدم توانایی یا تمایل دولت‌ها، مسبوق بر وجود اقدامی از سوی آنهاست. در اینجا باید پیش یا همزمان با ورود و مداخله دیوان، در سطح ملی اقدامی انجام شود یا در حال انجام باشد. از حیث منطقی، در صورت اقدام نکردن دولت‌ها، دیوان بی نیاز از اثبات ناتوانی یا بی ارادگی آنها خواهد بود. تنها با احراز اقدام یک دولت است که دیوان به راستی آزمایی اقدامات انجام شده و ارزیابی توان و تمایل دولت اقدام کننده در این باره می پردازد. البته این ارزیابی فرایند محور است (Stahn, ۲۰۰۸; ۲۲۵). به عبارت دیگر تا زمانی که یک دولت اقدام به رسیدگی نکند هنر و تمایل رسیدگی آن دولت در سطح ملی اثبات نخواهد شد.

۱. ماده ۱۷ اساسنامه رم مقرر می دارد: "۱. با در نظر گرفتن پارگراف ۱۰ دیپاچه و ماده ۱، دیوان باید یک پرونده را در موارد ذیل غیر قابل پذیرش قلمداد کند: الف) پرونده توسط دولتی که نسبت به آن دارای صلاحیت است در حال تحقیق و یا تعقیب باشد، مگر آنکه دولت نسبت به انجام یک تحقیق و تعقیب اصیل، ناتوان و نامتمایل باشد، ب) پرونده توسط دولتی که دارای صلاحیت است مورد تحقیق واقع شده و دولت تصمیم به عدم تعقیب فرد مرتبط با پرونده گرفته باشد مگر آنکه این تصمیم ناشی از عدم تمایل و عدم توان دولت برای انجام یک تعقیب اصیل باشد، ج) شخص مرتبط با پرونده قبلاً به خاطر رفتاری که موضوع دعوای دیوان است محاکمه شده باشد و محاکمه مجدد به وسیله دیوان بنا بر پارگراف ۳ ماده ۲۰ مجاز نباشد، د) پرونده دارای شدت کافی نباشد تا دیوان برای اقدام بیشتر توجیه شود."

۲. Unwillingness

۳. Genuine

نتیجه‌گیری

در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری معروف به اساسنامه رم ابتدا با به رسمیت شناختن صلاحیت کشورها در رسیدگی به جرایم بین‌المللی، صلاحیت دیوان را یک صلاحیت استثنایی و دارای جنبه تکمیلی می‌شمارد. بنا به تصریح دیباچه، ماده ۱ و ۱۷ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری صلاحیت این دیوان نه تنها نافذ صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورهای عضو در رسیدگی به جرائم بین‌المللی موضوع این اساسنامه نیست بلکه فقط نسبت به آن‌ها جنبه تکمیلی دارد. به عبارت دیگر اصل بر صلاحیت دادگاه‌های داخلی کشورهای عضو در رسیدگی به جرائم بین‌المللی موضوع اساسنامه (جنایت جنگی، نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، تجاوز) است که می‌تواند بر اساس اصول صلاحیت سرزمینی، شخصی، مبتنی بر تابعیت مجنی علیه، واقعی و جهانی به جرائم ارتكابی رسیدگی نماید، مگر آن که واجد صلاحیت مایل و یا قادر به رسیدگی نباشد که در این صورت دیوان به استناد ماده ۱۷ اساسنامه واجد صلاحیت رسیدگی خواهد بود. در واقع دیوان به منزله دادگاهی است که به عنوان آخرین راه حل مورد استفاده قرار می‌گیرد (Veroff, ۲۰۱۶). (۷۳۹) نظام تکمیلی بودن صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی که برخی آن را به همزیستی میان نظام‌های قضائی ملی و بین‌المللی تعبیر کرده‌اند (Natarajan & Kukaj, ۲۰۱۱). ۳۵۶ در راستای ایجاد توازن میان دو رویکرد مبنایی حقوق بین‌الملل حرکت می‌کند:

تعهد بین‌المللی نسبت به پایان دادن به بی‌کیفری در قبال جرائم بین‌المللی و لزوم رعایت حاکمیت دولت‌ها که بر مبنای آن صلاحیت اولیه رسیدگی به آن‌ها واگذار می‌گردد (Kleffner, ۲۰۰۸; ۳) النهایه اصل تکمیلی بودن که سبب بین‌المللی شدن مسئولیت کیفری می‌گردد، با اعطای صلاحیت اولیه به محاکم ملی به تقویت نظام‌های حقوقی داخلی و ارتقاء حکومت قانون منجر خواهد شد (Bekou, ۲۰۱۵; ۷۲۷۴).

حقوق بشر و ترویج و تشویق به رعایت آن گستره بین‌المللی دارد که دولت‌ها جهت نیل به این هدف مهم با مسائل و مشکلات عدیده‌ای روبرو می‌شوند که دیوان بین‌المللی کیفری با تبعیت از اصل تکمیلی بودن نقش مهم و مؤثری در جهت حل و فصل آن ایفا می‌کند.

با توجه به اهمیت جرم نژادپرستی و ضرورت مقابله و رسیدگی به چنین جرایمی که چه در قالب کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض نژادی و چه در کنوانسیون رم مربوط به اساسنامه

دیوان بین المللی کیفری به عنوان آپارتاید و جنایت علیه بشریت قابلیت انطباق دارد، موضوع صلاحیت مراجع رسیدگی در چنین جرایمی نقش بسزایی دارد. در دیباچه اساسنامه دیوان بین المللی کیفری معروف به اساسنامه رم و همچنین در ماده نخست آن با تدابیر کاهش بی کیفری بین المللی و تقویت نظام‌های حقوقی داخلی، صلاحیت کشورها را در رسیدگی به جرایم ناشی از نژاد پرستی به رسمیت شناخته و صلاحیت دیوان را یک صلاحیت استثنایی و دارای جنبه تکمیلی می‌داند. تحقیق حاضر در خصوص صلاحیت محاکم داخلی در رسیدگی به جرایم ناشی از نژاد پرستی می‌باشد. در جنایت علیه بشریت، قصد مرتکب به نابودی کل یا بخشی از یک گروه یا جمعیت است. با انطباق جنایات واقع شده علیه اقلیت مسلمان نشین کشور میانمار از سوی اکثریت جامعه بودایی این کشور با مقررات و اسناد بین المللی انجام گرفته نشان می‌دهد که اصولاً محاکم داخلی صالح به رسیدگی به جرم نژاد پرستی به عنوان یکی از مصادیق جنایت علیه بشریت می‌باشند و صرفاً در موارد خاص و استثنایی که محاکم داخلی نخواهند یا نتوانند به چنین جرایمی رسیدگی کنند، دیوان دائمی بین المللی کیفری صلاحیت رسیدگی به این جرایم را خواهد داشت.

• پیشنهادهای نویسندگان

جنایت ضد بشریت شامل جنایت بر ضد تمامیت جسمی و روحی، آزادی‌ها و سایر اعمال ضد بشری است که می‌تواند دولت‌ها را به سمت تأمین منافعشان سوق دهد چرا که به این روش عده ای از مخالفان خود را به سمت نابودی می‌کشاند تا بتوانند حکمرانی کنند. همچنانکه می‌بینیم در ماده ۷ اساسنامه جنایت تبعیض نژادی را نوعی اعمال غیر انسانی از طریق یک رژیم نهادینه شده و ایجاد فشار و سلطه منظم توسط یک گروه نژادی بر یک گروه یا گروه‌های نژادی دیگر و ارتکاب آن اعمال به قصد حفظ و نگهداری آن رژیم می‌داند که متأسفانه با چنین تعریفی که در واقع تبعیض نژادی را نوعی نابودی گروهی به دست یا توسط دولت‌ها میدانند، با سپردن صلاحیت رسیدگی چنین جرایم ناگواری به محاکم داخلی و شانه خالی کردن خود از عدم نظارت بر چگونگی و نتیجه رسیدگی به چنین جرایم وحشیانه ضد بشری، دامن زده‌اند. اینجا لازم است دیوان نگرشی واقع بینانه بر موضوع داشته و ضمن نظارت قاطعانه و بررسی چگونگی نتیجه گیری، محاکم داخلی را به رعایت عدالت و حفظ حقوق بشریت ملزم و محکوم نماید. همچنین اشکال دیگر وارد بر این

موضوع این است که با وجود اهمیت موضوع جرم و ارتکاب آن از سوی عده ای کوتاه فکر و کم خرد بر عده ای دیگر، رسیدگی در محاکم داخلی باید به طور ویژه و با مجازات سخت گیرانه باشد در حالی که در محاکم عمومی بررسی می شود چرا که با وجود محدودیت های صلاحیت دیوان در رسیدگی، چنانچه در دادگاه عمومی رسیدگی شود و منجر به هر نوع حکمی گردد، دیگر در دادگاه های بین المللی رسیدگی نخواهد شد. بنابراین لزوم رسیدگی به چنین جرایمی در دادگاه های اختصاصی و زیر نظر قضات متخصص و متبحر احساس می شود. از آنجا که مرتکبان چنین جرایمی ممکن است از لحاظ روحی و روانی تعادل نداشته باشد، بنابراین لزوم حضور روانشناسان و مشاوران در قبل از رسیدگی نهایی احساس می شود. جرم نژاد پرستی ممکن است از طریق جرایمی همچون توهین و یا افترا ارتکاب یافته باشد که با این وجود نباید تنها به عنوان یک جرم توهین یا افترا رسیدگی شود و برای مجرمین به دلیل جنبه بین المللی و حفظ حقوق بشریت، باید مجازات سنگین تری اعمال گردد تا درس عبرتی برای سایرین گردد.

منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۷۱). جامعه‌ی بین‌المللی و کشتار جمعی، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰.
۲. بیات، هما. (۱۳۷۹). مفهوم جرائم علیه بشریت در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، پژوهش ملل، شماره ۳۰.
۳. بیگزاده، ابراهیم. (۱۳۷۷). بررسی جنایت نسل‌کشی و جنایات بر ضد بشریت «در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۲۱.
۴. پوربافرانی، حسن. (۱۳۹۶). صلاحیت دادگاه‌های داخلی در رسیدگی به جنایات تجاوز ارضی، مجله پژوهشنامه حقوق کیفری، شماره ۲، سال هشتم.
۵. حسینی اکبرنژاد، هاله. (۱۳۸۷). صلاحیت تکمیلی دیوان بین‌المللی کیفری: پویایی نظام‌های قضایی ملی در مقابله با بی‌کیفری، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۴۱.
۶. دلخوش، علیرضا. (۱۳۹۰). مقابله با جرایم بین‌المللی: تعهد دولت‌ها به همکاری، تهران، انتشارات شهر دانش.
۷. ذاکر حسین، محمد هادی (۱۳۹۸)، صلاحیت تکمیلی در رویه قضایی دیوان کیفری بین‌المللی؛ وحدت شخص و موضوع، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۴۹، شماره ۲.
۸. زمانی، سیدقاسم؛ شیران خراسانی، رضا. (۱۳۹۶). تمایز بین نابودسازی به عنوان مصداقی از جنایت علیه بشریت با نسل‌کشی در پرتو اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، مجله‌ی تحقیقات حقوقی، دوره ۲۰، شماره ۸۰.
۹. عمران، سلمان. (۱۳۸۸). راهکارهای تعقیب کیفری جنایات اسرائیل در غزه، نشریه سیاست خارجی، شماره ۴.
۱۰. فرامرزی بابادی، سعید (۱۴۰۰)، صلاحیت محاکم داخلی کشورها در رسیدگی به جنایت بین‌المللی تجاوز، دانشگاه آزاد اسلامی واحد نراق.
۱۱. فلاحیان، همایون. (۱۳۸۸). پیامدهای الحاق جمهوری اسلامی ایران به دیوان بین‌المللی کیفری از بعد جنایات مندرج در اساسنامه دیوان، مجله حقوقی، شماره ۳۵.
۱۲. گرهارد، ورله. (۱۳۸۷). جنایات علیه بشریت در حقوق بین‌الملل معاصر، مجله

حقوقی، شماره ۳۹.

۱۳. مظاهری، امیر مسعود. (۱۳۹۱). اصل صلاحیت تکمیلی دیوان بین المللی کیفری، تهران، نشر میزان، جلد ۱، چاپ اول.
۱۴. میرمحمد صادقی، حسین. (۱۳۹۵). دادگاه کیفری بین المللی، تهران، نشر دادگستر.
۱۵. نژندی منش، هیبت اله و بذار، وحید (۱۳۹۶)، تکمیلی بودن صلاحیت دیوان بین المللی کیفری و جنایت تجاوز، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۱۴.

ب) منابع لاتین

- ۱- Bekou, Olympia. (۲۰۱۵). The ICC and Capacity Building at the National Level, International Criminal Justice: The Law and Practice of the International Criminal Court.
- ۲- ICC, PTC II. (۲۰۰۹). Kony case, Decision on the Admissibility of the Case under Article ۱۹ (۱) of the Statute
- ۳- Kleffner, Jann K. (۲۰۰۸). Complementarity in the Rome Statute and National Criminal Jurisdictions, Oxford University Press.
- ۴- Natarajan, Mangai & Kukaj, Antigona. (۲۰۱۱). the International Criminal Court, International Crime and Justice, Mangai Natarajan (ed.), Cambridge University Press.
- ۵- Nouwen, Sarah. (۲۰۱۳). Complementarity in the Line of Fire: The Catalyzing Effect of the ICC in Uganda and Sudan, UK, Cambridge University Press.
- ۶- Stahn, Carsten. (۲۰۰۸). Complementarity: A Tale of Two Notions, Criminal Law Forum, Vol. ۱۹.